فرهنگ نامگذاری از دیدگاه قرآن و پیامبر (ص)

(از ص 87 - 102)

ناامکانی اشخاص و اشياء در زبان و ادیبات عرب به شیوه‌ای متفاوت و به ویژه در فرهنگ کهن عرب به کونه‌ای خاص صورت می‌گرفته است. تا انجا که پس از ظهور اسلام آیاتی از قرآن به‌دین امر اختصاص یافته و آداب نامگذاری و نام خواندن نام خدا و پیامبر (ص) و دیگر مسلمانان را به مردم آموخت. کتاب‌های نسبتاً پرحجم در پای‌آداب نامگذاری در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف نگاشته شده‌باید این منظور در این مقاله بر آنیم شویوه نامگذاری عرب را قبل و پس از اسلام مورد بررسی قرار داده و ضمن مقایسه آنها، نقش و دلیل تأکید قرآن و پیامبر (ص) را بر اصلاح آن پیامبر در این میان برخی نام‌ها با وجود دلایل بر معانی مقدس به مطلب یافتن صادق ناصیب مورد نکوهش قرار گرفته و استفاده از آن‌ها گردیده است. از سویی کتبیه و قبایل به عنوان ایزاري برای شناسانی بیشتر و یا جهت نام‌خواندن افراد در فرهنگ اسلامی تکنها وسیل است که در این مقاله در حد امکان بدان پرداخته خواهد شد.

کلید واژه‌ها: قرآن، پیامبر (ص)، نامگذاری، کتاب، لقب.

mm Mazaheri@ hotmail.com
mh-ashraf 2000@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب
مقدمه (طرح مساله)

پیش از ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، معیار نامگذاری آشخاص در فرهنگ عرب بسیار متنوع اما غالباً تهی از ارزش‌های انسانی بود. اغلب نام‌ها، گنیهها و القاب براساس معیارهای بیش پا افتاده و گاه خرافی شکلی می‌گرفت. بپرستن نیز در این امر نقشی ویژه داشت. صرف نظر از قبایل مختلف و گروه‌ها و آداب و گویش‌های هر یک، آنچه در این موضوع بیش از پیش نمایان است آن که ظاهره‌آید و مرزی میان نام‌ها، گنیه‌ها و القاب انسان با دیگر موجودات به ویژه حیوانات وجود نداشت. تا جایی که در دوره جاهلی کمتر نامی عربی می‌توان یافت که دارای مفاهیم ارزش‌مندی و معنایی ای بیش از حیوانات و گیاهان و جمادات باشد (زک: ادامه مقاله). با ظهور اسلام، معیارهای پیشین دچار دگرگونی اساسی شد تا از یک سو جایگاه بلند انسان در میان سایر موجودات برجسته‌تر شود و از سویی آن دسته از نام‌های به ظاهر ارزش‌مند که در طول تاریخ مصالحی نادرستی یافته بودند نکوهیده قلمداد گردند. این مقاله بر آن است تا نقش قرآن و پیامبر (ص) را در این دگرگونی مورد بررسی قرار داده و معیارهای نامگذاری را در فرهنگ اسلامی معرفی نماید. درباره آداب نامگذاری فرندان اشخاص و حتی اماکن و اشیاء کتاب‌های گوناگونی نگاشته شده است. از جمله آن ها می‌توان به کتاب «الأسماء والصفات» از بیهقی (د.98) و «المحرز الملوك» از ابن قیس جوزه (د.769 ق) اشاره کرد. ضمن آن که منابع تفسیری و حديثی بسیاری نیز به موضوع آداب نامگذاری اشاره کرده‌اند. (الاشتیاق) این درد (د.حدود ۲۳۴ ق) نام‌های قبیله‌ها و اشخاص زا هر مار آن‌ها استوانه عبودیت لغوی هر یک بر شکم‌رده است. آن ماری شبیل در اثر خود با عنوان «هامهای اسلامی» ترجمه
مجید اصلاح آبادی به این موضوع پرداخته است.

نامگذاری و معادل‌های آن در زبان عربی: در زبان عربی برا ی این می‌گذارند، نامگذاری و صدا وزن کنی با نام، لقب یا کنیه او سه وارد بیش از سایر واژگان کاربرد می‌یابد:

1- اسم‌وا یا اسم: برخی واژه اسم را مشتق از اسمَوَ (کر: این فارس، ۹) و برخی دیگر مشتق از اسم، اسم‌ها و اسم‌ها دانسته‌اند (همانجا). نحویان برخی برخلاف عقیده کوفیان اسم را مشتق از اسمَو دانسته‌اند (ابن انبازی، ۶؛ برای یافتن جزئیات بیشتر رک ۴۷۱ - ۴۷۲ - خسروی، ۸) علاوه بر کتاب لغت (ابن منظور، ۴۲/۱/۱۱ - ۴۱/۱/۴۲۰) بسیاری ضمن پرداختن به این موضوع به وازه نامه‌های پرداخته‌اند که موضوع بحت نامگذاری است (قلشندی، ۱/۵/۱؛ منای، ۱۷۶/۱/۴۰؛ مجاز، ۱۱۹؛ غزالی، ۱۱۲).

۲- جمل: از جمله واژگانی که گاه در معنا در فعل سختی و به معنای نام نامگذاری به کار می‌رود فعل جمل است (جرجشی، ۲۷۱/۱/۳) که در قرآن کریم نیز دیده می‌شود. مانند: «وَجَعَلْتَ اللَّهُ الْقَرِيبَ مِنَ الْزَّهْرِينَ أَنْ يَهْدِيَ الْأَمْسَاءَ الْحَسَنِيَّ» (الزخرف، ۱۹). در این آیه جمل به معنا اسمی به کار رفته است (طوسی، ۴۶۱/۴، سید مرتضی، ۴/۶۰، پرتوی، ۴۵۱؛ طباطبایی، ۱/۸۰/۱۶).

۳- دعوت (دمان): از دیگر واژگانی که گاه به معنای نام نامگذاری به کار می‌رود دعوت (دعا، دعا، دعوت) و دعوت است (ابن منظور، ماده دعاه: راغب اصفهانی، ۱۱۰). ریشه «دعا» در آیه «قُلِ اِنَّمَا الْأَنْثَى وَلَئَنَّهَا أَنْثَى وَأَنْثَى تَزَاوَى وَلَا تُحَافَثَ یَتَّبِعَ بَنَاتُكُمْ ۗ سَیِّهَاءٌ» (السیرم، ۱۱۰) بر این معنا دال است (طوسی، ۵۳۷/۶، طباطبایی، ۱۲۳/۱۲، قروینی، ۱/۱۰۹/۱).

بررسی تاریخی نامگذاری عرب

صرف نظر از تقسیم‌بندی قبایل و گروه‌های مختلف آنان، نامگذاری اشخاص و اشیاء در فرهنگ کهن عرب، براساس مضامین متفاوت و متنوع صورت می‌گرفته
است. اما بیشتر مبحثی بر تخیل‌ها و ذهنیت‌ها و طبیعت اطراف آنان بوده است (قلی‌قلشندی، ۵،۰۵۰). بنابر نظر این درد نامگذاری عرب جاهالی بر فرزندان خود بود
چند پایه استوار بود:

۱- نام هایی که نشانه خوشبینی جهت چهار شدن بر دشمنان است. مانند: غالب (پیروز)، خل‌ا (بسوی پیروزی‌مند)، ظالم، عارم (بدخوی و گزنده و رسانده)، مَناژل، مقاتل (جنگنده) و بسیاری دیگر از نام‌ها از این قبیل اند (برای دیدن تعداد دیگری از این گونه اسم‌ها را کمک بپزد، ۵).

۲- نام هایی که معانی آن‌ها دلالت بر خوشبینی برای فرزندان دارد: نائات (کسی که به خواسته خود رسد، هستی است)، واثل (هلکان کننده)، ناج (نخست دهند)، مدرک (بسوی کردن کننده)، دیزرک (کسی که به آرزوهای مسیر، سعی و غیره همیزش دارد).

۳- نام‌های حیوانات وحشی برای ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان: آس، لیث (شیر درنده)، فرز، ذنب (گرگ)، ضرغم (شیر) و غیره (همانجا).

۴- نام‌های گیاهانی خشن و درشت مانند: طلحة (نوعی درخت افغانی)، سمره (درختی همچون سدر که با آن در باغی کنند)، قناده (گون) که هر یک از این گیاهان دارای خاره‌ای درشت‌اند (همانجا).

۵- نام محل‌ها و سرزمین‌های سخت و خشن: صخره عجیر، جند، جند (صخره بزرگ)، حزم (زمین سخت و بلند).

علاوه بر این موارد گاه دیه‌دهی شده که عرب در هنگام خروج از خانه با اولین شخص یا حیوان و یا پدیده‌ای که برخورده می‌کرد نام آن را بر نوزاد خود می‌نهاد و از این رو نام‌هایی همچون تعلیم، علیه (هر دو به معنا و روح‌اوه)، ضریب، ضربه (هر دو به معنای سوسپار) و یا پرندگان و حیوانات دیگر در میان عرب‌ها بسیار است (ابن درید، ۴). برگرفته نام حیوانات، در زبان‌ها و هنر در ایران از جمله این دیگری از لحاظ نیز می‌باشد. نام‌هایی همچون بزک (بره) و یا آهوگ (آهو) در آن
روزگار رایج بوده است (صادقی، ۲۰۱۵/۱۵). هرچند نام درختان، گل‌ها، سِنتارگان و سیارات و برخی جمالات امروزه نیز در میان ایرانیان یافت می‌شود. مانند: جواهر، آلاء، ورغون، بنفشه، آناهیتا، ایختر و ... از این جمله‌اند (اکبری بیرقی، ۱۰ - ۱۲).

ویژگی‌های جسمانی و روانی افراد در میان عرب‌ها نیز در نام‌گذاری آنان دخالت داشته‌است (آذری‌نوش، ۱۳۱۵/۱۵). نام‌هایی همچون عاشی (کور)، آحوص (تنگ چشم) از این جمله‌اند. بنابراین عرب‌ها در بیش از اسلام شیوه‌هایی ویژه در نامیدن فرزندان و غلامان خود داشتند. عرب‌ها بر این بودند که فرزندانشان تناها در هنگام جنگ و خورشیدی می‌توانند برای‌شان کارگشا باشند. از این رو برای فرزندان خود نام‌هایی آمیخته با خوشون و شدت مانند: حرب، محارب و غیره انتخاب می‌کردند تا چنان که پیشتر گفته شد در دل شمينان خود رعاب و وحشت ایجاد کند (قلقصشندی، ۱۳۷۸/۱۵).

حال آن که برای خدمت گزاران خود نام‌هایی که نشانه تقلید بود همچون مبارک، فرخ نجاح، سالم و غیره برمی‌گزیدند. چرا که بر این اعتقاد بودند که آنان پیوسته در خدمت بودن و متعلق به آنان و شیانه روی آن‌ها نیاز دارند و باید نام‌هایی خوشایندتر می‌دادند (ابن درید، ۱۴۳۱).

تأثیر فرهنگ اسلامی بر شیوه نام‌گذاری

نام‌هایی مقدس به ویژه نام خداوند، پیامبران و اولیای خدا در جوامع مختلف از جمله منابع مهم برای نام‌گذاری بوده است (ابن اثير، ۱۴۶۱/۱). یکی از مسیحیان نام‌هایی چون عیسی و برخی پیامبرانی که بدان‌ها معتقد بودند همچون ابراهیم، اسحاق، پیوست، برمی‌گزیدن نام‌هایی برخی حواریون همچون بُطرس، بُحوُن، تُوما، مَلّی، لوَقْا، برتوُلما و وَنَدروُس، را برگزیدند (قلقصشندی، ۱۳۷۸/۱۵). ایرانیان نیز از نام‌های ایزدبان بهره جسته‌اند. نام‌هایی چون مهر، بِه‌رام، آذر و ات‌هاید از این دست‌هاند.
با ظهور اسلام و نزول قرآن کریم و ورود فرهنگ اسلامی به جامعه عرب، نامگذاری نیز در مبان آنان شیوه‌ای دیگر یافت و نامهای پیامبران و امامان و اولیاء جایگزین نام هایی گردید که براساس شیوه‌های باش دشت و شده به جهت فقه‌سازی، ۵/۵۲۰ این تغییر در فرهنگ نامگذاری محدود به قلمرو عرب نشد و سرزمین‌های دیگر را نیز در نوردیدند. از جمله ایرانیان بسیاری پس از اسلام نام‌های اسلامی را جایگزین نام‌های ایرانی کردند. این مقفع متجمد نام‌داده ایرانی زاد در سده ۲ ق. پس از گریش به دین اسلام نام‌های ایرانی خود را که روزبه یا داوه به به عبادتگی به داد (فخوری، ۱۰۴ مینوی، ۲۸). به نظر می‌رسد ایرانیانی که سه‌ساده بودند و اغلب نامهای عربی داشتند در انتخاب نام‌های عربی دقی‌تر بسیاری می‌کردند و بر آن بودند تا نام‌های حیوانات را همچون نکات، کلپ یا معاویه را بر خود ننگند و از نام حیوانات تنها نام‌های همچون اسد، لیث، ضرغام، غضفر و هیزب را که همگی به معنای شهر است استفاده کنند (صادقی، ۱۴۳۰/۶). نام الله که در دوره جاهال نیز در کنار نام دیگر اختیار به ششم می‌خورده با نزول قرآن به عنوان وجه تمایز نام خداوند متعال با دیگر اختیاران جاهلی مطرش گردید. قرآن با توجه به این نکته در بسیاری از آیات، بندگان را دعوت می‌نماید که خدا را با اسم‌هایی بخوانند که شایسته مقام اوست و ویژگی‌های خداوند یکتا را به ذهن متبادر می‌کند: ۱- "وانده اسم شکفت و تبیض الیه تبیضلا" (المزمل، ۸). و دائم در شب و روز نام خدا را یاد کن و به کلی از غیر او علاقه ببر و به او بپرداز.

1. Gignoux
2. بت‌های قبایل کُنگوئون عرب در دوره جاهالі.
2 - وَذَٰلكَ اسْمُ رَبِّكَ الْحَكِيمُ الْمَعْلُوِمُ (الإنسان، 25). وَنَامَ خَيْرًا رَبّكَ وَشَامَ يَادَ كَنّ.

3- ﴿فَمَّا ضَرَّ الْحَكِيمُ الْمَعْلُوِمُ ﴿ (الواقعة، 26، الحاقة، 76). ﴿سِّبِّيْنَ لَمْ تَمُّ نَامَ حَدَائِكَِْ﴾.

4- ﴿قُلُوا آٓيَّاتِيْنَا الَّذِيْنَ قَدْ مَنَوْنَاهُ الْقَرَاءَةَ الْكِتَابَ (ال moduleName، 1).﴾ (إِيٓ، 1).

5 - ﴿لَيْنَ أَنَّهُ مِنَ السَّمِيعِينَ وَلَقَدْ نَزَّلَ الْكِتَابُ الْمُحْتَقَبُ (النمل، 3).﴾ (آن نامه أحد جانب سليمان و عناوين به، نام خداوند بخنشده مهرنان است.

6- ﴿فَكُلَّمَوْا مَيَاطِرَةَ الْعَلِيِّينَ إِنَّكُمْ أَيَايَهُ مُؤَيِّدُينَ (الأنعام، 119).﴾ (هنس بسم مومانون). ﴿جَعَلَ بِهِ دَارَهُ كَنَّا مِنْ أَيَّاتِ نَامَّا دارَهُ إِنَّهُ مِنْ ذَكِرٍ شَدَّتْ تَناوِلٌ كَنَّدَ﴾.

7- ﴿وَذَٰلكَ اسْمُ اللهِ عَلِيِّهِ وَقَلْوُا اللهُ إِنَّهُ سَمِيعُ الصِّدَائِقِ (المائدة، 4).﴾ (نام خداً رأ به أن صيد ياد كنيد و ذا خدا بر تبرسند كه خدا زه به حساب خلق مي رسد.

8- ﴿وَقَالُوا اذْكَرُوا فِي بِيْنِيْنِ اللَّهَ جَمِيعًا وَمُرْسَالًا إِنْ دَّيْرِي لَغُفُورٌ رَحِيِّمٌ﴾ (هود، 2).﴾ (و دستور داد كه به كشتى دار أيد نا به نام خدا كشتى هم روان شود و هم به ساحل

نجات برسد كه خداى من البتته صاحب مغرفة و رحمت است.

9 - ﴿وَلِلَّهِ الأَسْمَاءُ الْحَسَنَىٖ فَادْعُواْ بِهَا وَذَٰلِكَ الَّذِينَ يُلَحَّدُونَ فِي أَسْمَائِهَا﴾ (الأعراف، 186).﴾ (بخدا را نامه نيكوسنت بدنا خدا را بخوانيد و آنان كه در نامه أى كفر و عناد مي ورند به خود واكدريد.

10- ﴿اللَّهُ إِلَّا هُوَ الْأَسْمَاءُ الْحَسَنَى﴾ (طه، 8).﴾ (به جز خداى يكتا كه همه اسماء و صفات نيكو مخصصو اوس خداى نيست.

خداوند معتاق نه تنا به ذكر نام خود اب سووى بندگانش تأكد مي كنيد البله از ميان تمامي نامه خود. بر الله و الرحمان تأكيد و وزه دارد: ﴿قُلُوا اذْعَوْا اللَّهَ أو أذْعَوْا الرَّحْمَنَ إِنَّكُمْ تُذْعَوْا أَنْ تُذْعَوْا﴾ (النساء، 110).﴾ (بسو اي محمد) خدا را (به اسم الله يا (بي اسم).
رحمن به هر اسمی بخوانید. اسماء نیکو همه مخصوص اوست...

خداوند متعال پس از تأکید بر نام های خود، اشاره به نام پیامبر (ص) می کند و بزرگ داشتن نام او را نیز مورد تأکید قرار می دهد. از خواص نام های انسان که اشخاص عادی یکدیگر را خطاب می کنند منشأ نموده و فرموده است: «لا تبَّجَعُوا ذَٰلِكَ التَّوْلِيَّةُ مِن نِّعَمِ اللَّهِ الَّذِي يُبَشَّرُونَ بِهَا ثُمَّ يَنْفِقُونَ مَا نَزَّلَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ نَصْرِ اللَّهِ وَرَبِّهِمْ عَلَى الْمَلَأِ النَّافِعِ» (النور، 33).

پیامبر (ص) را آن گونه مخوانید که بر خی از شما برخی دیگر را می خوانند.» در تفسیر این آیه از ابن عباس چنین نقل گردیده که گروهی پیامبر (ص) را «با محمد» و یا «با بالاقلیم» خطاب می نمودند (فیروزآبادی، ۲۹۹-۳۰۰، راغب اصفهانی، ۱۷۰). آیه یاد شده این شیوه خطاب را برای پیامبر (ص) صحیح نمی داند و دستور می دهد که آن حضرت را این‌الافاظ همچون «یا نبی الله» و «یا رسول الله» بخواند (رازی، ۴۶۵۵، ابن کثیر، ۳۴۱۸، سیوطي، الرد/المتصور، ۱۸/۱۸، آلوسی، ۲۴۵/۳، مقرئی، ۱۱۰/۳).

خداوند متعال در قرآن کریم به مناسبت‌های گوناگون نام هایی ذکر نموده است که می تواند اساس نامگذاری ها باشد. نام هایی همجنون مربی، مسیح، عیسی، پیامبر احمد از جمله نام هایی به شمار می روند که به نیکی از آنها یاد شده و مفاهیم ارزشمندی در پی دارد. برخی آیات نیز دلایل دارد که خداوند متعال بر نبده یا بندگان خوشیان نام نهاده است: «وَجَاهُوا فِي اللَّهِ حَقَّ مُفْرَدَةَ اِلَّا مَا يَجْعَلُ عَلَى كُلِّ مِلَٰٓلِبَةٍ أَيُّبَكُمْ إِذْ يَرَايِمُ هُوَ الْخَمَيْسَنُ الْمُفْتَقِرُونَ مِنْ ضَيْقٍ وَفِي هَذَا لِيُقَوْنَ الْرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شَهَداً عَلَى النَّاسِ تُؤْمِينُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الْزَكَاةَ وَاعْتِصَمُوا بِاللَّهِ وَمَا كَأَبَى مُقَطَّعُ الْمُؤَلِّقِيَّةَ وَرَبِّكُمْ الْحَمَّدَ» (الحج، ۶۸) بناه عقیده بسیاری از مفسران مقصود از ضمیر «هو» در این آیه خداوند متعال است و بدين صورت خداوند بر پیروان حضرت ابراهیم (ع) نام مسلمین را بر نهاده است (مثلاً رک...

٤١٤. في سورة آل عمران نيز مي فرميد: "إذ قالوا المصالحة يأ مريم إن الله يلقيكم بكلمة سنة الله التلميذة عيسى ابن مريم وجيها في الدنيا والآخرة ونزع ملكه لاتحم يكن لهم نبأ " نجح الله بن قابوس سيما" اية زكريا همما ما تو را فرندى كنه نامسي يحيى است واز ابن يحيى اسمه هما كند كه خود اين نام را بر أو نهاده است. في مقابل، نامهابى همچون لات، منوة، عزي كه عرب جاهل بر بتهائ خود مينهاند نيز دير قزن ذكر دخليه است. هر جند واشگانى جون "لات" وعزي دال بر معائنى نکوهیدای نیستند وحتی بر اساس دیدگاه برعک ممکن است وازه لات مشتاق از الله وعزي مشتاق از عزیز باشد (صابونى، ٤٩٢/٢) اما به سبب بافرن مصاديقی شرک آلود این نامها نکوهیده شدها و خداوند جاهلین را به سبب برستنش آنها مورد نکوهش قرار داده است: "أَفْرَأَيْتُمُ اللَّهَ وَالْعَرْقُ وَمَنَاتَ النَّاسِ الْأُخْرَىَ أَلْكَمُ الدِّكْرَ وَلَّهُ الأَنْقُسُ يَثْلُثُ إِلَى ٍقَسَّمَةٍ ضَيْبَرَى إِنْ هَيَّ إِلَّا أَنْصَمَ سَفِينْتِهَا أَنْصَمَ وَأَنْفُسُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِ إِلَى سُلَطَانٍ إِنْ بَشَأَنَّهُ إِلَّا الْقُطُّ وَما تَعَوَّذَ الأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاهِرُ مَهِيدُ رَبُّ النَّحِيَةُ " (النجم، ١٦-٢٣). ببیرستان از آن جهت این نامها را بر بتهای خود نهادند که بر این عقیده بوشند که بتهایشان دختران خداوندند (طبظابى، ٤٩٢/٧) و خداوند در پاسخ آنان فرموده است: "إن هى إلأ أشماء ساقهمها آتش و أبكاكم ما أنزل الله به اب سلطان إن بسبى على الطغى و ما هوى الأنس ونقدهاهم إن رجعت السهم " (النجم، ٣٣). خداوند معتال نه تنهی درباره حضرت هود (ع) و در جایی از زبان حضرت يوسف (ع) نيز چنین نامگذارى را مورد نکوهش قرار
می‌دهد:

- «قال قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّحْمَةٍ رَّحْمَةٌ وَعَفْوٌ أَنْتُوا لَنْ تُعَلَّمُنَّ فِي أَسْمَاءِ مَدَيْنُكُمَا أَنْتُشَوْا»

آباؤُكمُ سَنَّرْنَا لِللهِ بِنَفْسِكُمَا فَأَنْتُوا إِلَى مَكَّةِ اللَّهُ وَأَرْضِ الْحُجَّةِ (الأعراف، 21)

- «صَعْبَةُ نَفْوُكُم ۖ وَمَا أُعْلِمُنَّ إِلَّا أَنْتُوَانَّ نَفْوَكُمَا أَنْتُشَوْا وَآباؤُكمُ سَنَّرْنَا لِللهِ بِنَفْسِكُمَا إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَّا الْأُمْرُ إِلَّا لِلَّهِ. وَمَا إِلَّا أَنْتُشَوْا إِلَّا إِبَاءَ ذِلِكَ الْبِدْنَةِ الْقُيَّمَةِ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَتَّقُونَ»

(يوسف، 45). خداوند متعاون در یاسی دیگر جاهلیان را که بر ملانکه نام مؤنت می‌گذاردند افراد هم‌نامه و اقدام آنان را از روی نادانی و خیالبروری قلمداد نموده و خیال برداری آنان را بی‌تفریف می‌کند: «دنَّعَ الْمَلِیکَةَ لَا تَؤْمِنَوْنَ إِلَّا الْحُجَّةَ وَإِنَّ الْحُجَّةَ لَفَیْسَ مِنَ الْحَقِّ شَیْعَا» (النجم، 77 - 28؛ طوسي، 130/9؛ طبیعت‌خیال، 130/19)

القابل: ملقب ساکتین افراد به القاب ناشیست، از دیگر مواردی است که خداوند متعاون مؤمنان را صراحت‌آورانه از آن منع کرده است: «دَنْعَ الْمَلِیکَةَ لَا تَؤْمِنَوْنَ إِلَّا الْحُجَّةَ وَإِنَّ الْحُجَّةَ لَفَیْسَ مِنَ الْحَقِّ شَیْعَا» (الحجرات، 11). در این آن تناوبا از ریشه نژ و از باب تفاؤل به معنای لقب سوء بر کسی نهادن است (ابن منظور، 136/5). در عین حال القاب شایسته، در قرآن و احادیث امری مقبول و معمول به شمار می‌رود. لقب خلیل برای حضرت ابراهیم (ع)، کلیم الله برای حضرت موسی (ع)، مسیح یا روح الله برای حضرت عیسی (ع)، ذوالفقار برای حضرت يونس (ع) و آمین برای پیامبر اسلام (ص) از جمله این القاب قلمداد می‌شود (قلقلشنا، 416/5).

کنیه:

کنیه در فرهنگ عربی از دیرباز رایج و از اهمیتی ویژه برخوردار بوده است. کنیه اشخاص در بیشتر مواقف به منظور بزرگداشت مقام مخاطب و گاه برای تکذیب و تحقیر
مورد استفاده قرار می‌گرفت (همو، ۱۳۸۵/۵/۰۷). از این رو اغلب اشخاص و حتی اشیاء و حیوانات علاوه بر نام‌های اصلی، صاحب کنیه بوده‌اند که خواسته‌یا ناخواسته بر آنان نهاده می‌شده است. بدین معنا که به اسماً پیشوند آب یا م و مانند آن افزوده می‌شد. در بسیاری از کهن‌های اسم پس از این آم نسبت واقعی پدر یا مادر را به فرزند خود مشخص می‌کنند و غالباً نام فرزند بلندگر پس از اب یا برای مذكر یا آب یا برنیت قرار می‌گرفت (همو، ۱۳۸۵/۵/۰۷) اما این شیوه به هیچ روش قابل اطمینان نیست. زیرا بسیاری از اشخاصی که کنیه آنها با لفظ "آب" آغاز می‌شود فرزندی بدان نام نداشتند. نام‌هایی مانند ابوبکر، ابوحفص و ابوذر آن جمله‌اند (این قیم، ۹۳). از سویی دیده می‌شود در این بسیاری از اسامی همان معنا، حیوانات و یا حتی اشیاء القابی متشکل از "آب"، "آم" یا ابین را به نام دیگری که غالباً مناسب‌تر با آن داشت می‌افزودند. مشایی حیوانی چون شیر را علاوه بر نام‌های دیگر آن، با القابی چون ابوفراس، ابوالحرث و ابوالاشرف نیز می‌خواندند (میشانی، ۱۳۷۲/۱). یا با به‌باران این السحاب و به راه‌گذر و در راه مانده و گاه مسافر، ابن السبیل و به اشک بنت العین می‌گفتند (همو، ۱۳۸۵/۱-۴۷۹). نگاه قرآن و پیامبر (ص) به استفاده از این شیوه برای انسان‌ها به کودک‌های دیگر است. از جمله زمانی که نسبت شخص معلوم نیست نسبت دادن شخص به غیر از بدر واقعی اش از دیدگاه قرآن نهی شده است. در چنین مواردی به تعبیر قرآن، شخص منسوب به دین بوده و به‌درد دینی محسوب می‌شود: "ادعوئهم که به قبیله مکه بیاورد". این آن است که "آب" که در این آم نسبت را به آب می‌گفتند، به یا به مشخص خود به آب می‌گفتند. اما کنیه دادن فردی که فرزند دارد به غیر فرزندش مانعی ندارد. مثلاً پیامبر (ص) به عاشیج اجازه داد تا کنیه او ام عبدالله بیای خود برگزیدند. حال آن که مقصود از عبدالله، عبدالله بن زبیر فرزند خواهرش یعنی دختر ابوبکر بود (این قیم، ۹۳). از سویی قرآن از این ابزار برای
تحقیر و تکذیب کافران نیز بهره برده است. خداوند در آیه 1 از سورة مسد: «ئیبِ نَبِيّ وَسَبِيب» کنیه ابولهیب را برای شخصی به کار برده است که نام او در اصل «عبدالعزیز» بود (قلفشندی، ۹۷/۷/۵) می‌گوید.

نامگذاری از دیدگاه پیامبر (ص)

اهمیت نام‌ها نه تنها از منظر قرآن که از دیدگاه پیامبر اكرم (ص) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. آن حضرت در این باره می‌فرماید: «إنجکت یتیم، پیامبر می‌گوید: بسیاری از انسان‌ها به نام‌های خود و پدرانتان فراوان‌اند می‌شود پس نام‌های را نبی گردنی‌دند. این اهمیت تا بدانه‌ای که آن حضرت بر برخی نام‌ها توجه خاص دارد. در بسیاری از منابع معنی و کهن این حديث از قول پیامبر (ص) نقل گرده است: این حضرت به ستمک این نام‌ها را نبی گردنی‌دند. یک اهمیت تا بدانه‌ای که آن حضرت بر برخی نام‌ها توجه خاص دارد. در بسیاری از منابع معنی و کهن این حديث از قول پیامبر (ص) نقل گرده است: این حضرت به ستمک این نام‌ها را نبی گردنی‌دند. یک اهمیت تا بدانه‌ای که آن حضرت بر برخی نام‌ها توجه خاص دارد. در بسیاری از منابع معنی و کهن این حديث از قول پیامبر (ص) نقل گرده است: این حضرت به ستمک این نام‌ها را نبی گردنی‌دند.

عبدالرضا: حضرت در این حديث و ذی‌افرا و دیگر احادیث مشابه رک: بن حبیل، ۱۸۸/۴; ابن أبی شیبه، ۶۷/۸. از این حديث و ذی‌افرا و دیگر احادیث مشابه رک: بن حبیل، ۱۸۸/۴; ابن أبی شیبه، ۶۷/۸. از این حديث و ذی‌افرا و دیگر احادیث مشابه رک: بن حبیل، ۱۸۸/۴; ابن أبی شیبه، ۶۷/۸. از این حديث و ذی‌افرا و دیگر احادیث مشابه رک: بن حبیل، ۱۸۸/۴; ابن أبی شیبه، ۶۷/۸.
در مقابلِ نامگذاری افراد به‌نام هاپی از قبیل حکم و حکیم (کاشف الغطاء، ۲۱۶) و حرب، مره، کلب، جری، عاصیه، مغره، شیطان، شهراب، ظالم، حمار، نافع، یسر، نجیح، بسیار رباح، افلح، ملک و بسیاری دیگر مفعولِ هر یکی است (نحوی، ۴۳۲/۸، ۴۳۶).

با دقت در معانی نام های مستحکم و مکرون می‌توان نتیجه‌گیری کنیم که نام های خوب از دیدگاه قرآن و پیامبر (ص) آن دسته از نام هایی هستند که مفاهیم و اطلاعاتی را در بر دارند و از سویی مفهوم خوبی را به اده‌ها ارائه می‌دهند و نام هایی برای نام‌گذاری نهی شده‌اند که معانی بهتری در زبان و ارژنی در ذهن بر جای می‌مانند. اولین تاریخ مصادیق نام‌ملؤبی یافته‌اند.

 البته از نام‌ها شاید در نظر اول گویای نام‌های خداوندی و اولیای او نباشد اما بیان گریکی از صفات خداوندی با مفاهیم پسانگیده باشد چنان که در روایات موجود است پیامبر (ص) نام عاصیه را به جمله تغییر دادند (نحوی، ۴۳۲/۸). تغییر نام افراد به صفات پسانگیده از سوی پیامبر (ص) با انجام شده است (همو، ۴۳۷/۸، ۴۳۸ - ۳۹۸ این قلم، ۹۰ - ۹۹). بنابراین انتخاب چنین نام‌هایی، نمی‌تواند مذموم باشد. در مقابل نام‌هایی که مذمت شده‌اند، می‌تواند هر یکی مذموم باشد. به عنوان مثال در روایت است که پیامبر (ص) فرمود: "آن اخنث الامام رجل تسنی ملک الاملاک" بدان معنا که خبیثت‌اند نام‌ها در نزد خدا نام ملک الاملاک برای مرد است (همو، ۸۱). چرا که ملک الاملاک بودن یکی مخصوص خداوند است و کسی را در این امر با او انتزاع نیست. در کم‌تیماری این روایت حتی در منابع عربی معادل ملک الاملاک را شاهنشاه گفتند (نحوی، ۴۳۷/۸). پس همان گونه که نام ملک الاملاک براساس این روایت در نزد خدا مطلوب نیست و به عبارت‌های دیگر حرام است mutual آن در زبان فارسی و دیگر لغات نیز چنین است.
نتیجه

با توجه به نکات یاد شده در این مقاله می‌توان چنین نتیجه گرفت:

1- نام گذاری عربی پیش از ظهور اسلام به شیوه‌های متفاوت و با معیارهای متنوعی صورت می‌گرفت.

2- ظهور اسلام در شبه جزیره عرب نه تنها در این سرزمین بلکه در دیگر مناطق نیز تحقول آفرین بود. معیارهای نامگذاری و دادن الگاب و کنیه‌ها به اشخاص تغییر یافت. نام هایی با مفاهیم بلند و شایسته جایگزین نام هایی شد که اغلب بر گرفته از نام حیوانات، کاستی های جسمانی و یا پدیده‌های طبیعی بود.

3- با توجه به مفاهیم و مضامین نام‌هایی که پس از ظهور اسلام رواج یافت و نیز با توجه به احادیث و سنن نبوی می‌توان گفت تمامی نام‌هایی که مشتمل بر معنای مطلوب و شایسته‌اند و موجب تحکیم شان انسان می‌شوند قابل استفاده‌اند. آن دسته‌ از نام‌هایی که باعث انحطاط شخصیت انسانی باشند و یا نام‌های نیکویی که پیشرفت مصادیق نادرستی یافته باشند از دیدگاه اسلام نکوهیده قلمداد می‌شوند.
مباحث
علاوه بر قرآن كريم؛
1- آذرون، آخر، تنسيه، دائرة المعارف بزرگ؛ إسلامية، به كوشش محمد كاظم موسوي بجنوردی،

تهران، 1378 ش.
2- آذرون، روح المعاني، بيروت، 1388 ق / 1968 م.
3- ابراهيم، عبد الله، المتصفح، به كوشش محمد لاجم، بيروت، 1383 ق / 1969 م.
4- ابراهيم، محمد، الكامل في التاريخ، به كوشش أبو الفضل، عبد الله الفاشي، بيروت، 1325 ق / 1945 م.
5- ابراهيم، شهاب الدين، نهج الباري، بيروت، دار المعرفة، [بي تا].
6- ابراهيم، أبو بكر محمد بن حسن، الإستفتاء، به كوشش إسلام محمد هارون، بغداد، 1379 ق / 1960 م.
7- ابراهيم، قيم جوزيف، تطهير المعبد بأحكام الموارث، بيروت، 1403 ق / 1983 م.
8- ابراهيم، كفيش، تفسير، به كوشش يوسف عبد الرحمن مرسالي، بيروت، 1312 ق / 1992 م.
9- ابراهيم، محمد بن مكرم، النظام في البحرين، بيروت، 1324 م.
10- ابراهيم، حسن، مسندة، بيروت، دار صادر، [بي تا].
11- قاسم، مصطفى، مهندس، دار الإسلام، تهم، تهران، 1376 ش.
12- رافع، مهندس، بيروت، 1381 ق / 1967 م.
13- رافع، قاسم، بيروت، 1381 ق / 1967 م.
14- قاسم، محمد، تفسير، به كوشش محمد محمد، بيروت، 1389 ق / 1970 م.
16- قاسم، محمد، تفسير، به كوشش محمد محمد، بيروت، 1389 ق / 1970 م.

17- حاكم نيشابوري، أبو عبد الله، المستدرك على الصحيحين، به كوشش يوسف عبد الرحمن مرسالي،

بيروت، دار المعرفة، [بي تا].
18- رافع، ابراهيم، تفسير، بيروت، 1395 ق / 1976 م.
19- رافع، عبد الفتاح، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، به كوشش محمد سيد كيلاني، بيروت،

دار المعرفة، [بي تا].
20- زيدى، مرتبة، تاج العلم، بيروت، مكتبة الحياة، [بي تا].
21- زيدى، محمد، محمد بن عمر، الطبخ في غريب الحديث، به كوشش علي محمد بجاوي و محمد

ابن الفضل، بيروت، دار المعرفة، [بي تا].
22- سيد مرتبة، علي بن طاهر، النافع، تهم، تهران، 1367 ق.
23- سيد مرتبة، علي بن طاهر، النافع، تهم، تهران، 1367 ق.
24- سيد مرتبة، علي بن طاهر، النافع، تهم، تهران، 1367 ق.
25- صابون، محمد علي، مختص في تفسير ابن كثير، بيروت، 1400 ق / 1981 م.
26- صادق، علي الشافعي، تنسيه، دائرة المعارف بزرگ؛ إسلامية، به كوشش محمد كاظم موسوي بجنوردی،

تهران، 1387 ش.
27- طاطشي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، تهم، [بي تا].
28- طاطشي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، تهم، 1315 ق / 1995 م.
29- طاطشي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، تهم، 1315 ق / 1995 م.
30- طاطشي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، تهم، 1315 ق / 1995 م.
31- طوسی، أبو جعفر، الیهانی. تفسیر القرآن، به کوشش احمد حیب قصیر‌عامی، بروت، ۱۳۰۹ ق.
32- عبدالهی‌ی، محمد فردوه، المجمع المفسرین للفاتح القرآن، قاهره، ۱۳۵۴ ق.
33- علی، محمود بن احمد، عربه الفاری، بروت، ۱۳۹۹ ق.
34- غزالی، ابو حامد، العقیدة الأسیسیة، شرح اسماء الحسینی، به کوشش فضلة شجاعة، بروت، ۱۹۷۱ م.
35- فاخوری، حناء بن المقفع، قاهره، ۱۹۵۷ م.
36- فزآری، جلال الدین، الاریاف فی علوم البیانة، بروت، ۱۹۹۸ م.
37- قلی‌شنبه‌ی، احمد بن عمرو، سبیح الأعیان فی صنایع الإنشاء، به کوشش يوسف فی طولیف، دمشق، ۱۹۸۷ م.
38- مجلسی، محمد باقر، بحار الألوار، بروت، ۱۳۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
39- مسلم، ابو الحسن، صحيح، بروت، دارالفکر، [پی تا].
40- مقریزی، احمد بن علی، امثلة الاسماء، به کوشش محمد عبد الحمید نمیسی، بروت، ۱۳۰۱ ق / ۱۹۹۹ م.
41- مناوی، محمد عبدالرؤوف، التوقيف فی مهارت التحافیظ، به کوشش محمد رضوان الدایة، بروت، دمشق، ۱۳۱۰ ق.
42- میدانی، سعید بن احمد، منجیم الاعمال، به کوشش علی ایبید نجف آبادی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
43- مینوی، مجتبی، کلیه ودنه، [تقدم‌های، تهران، ۱۳۸۲ ش.
44- نووی، سعید، المجمع، بروت، دارالفکر، [پی تا]]

نیز:

45. Gignoux, Ph., «les noms propres en moyen - prese epigraphique etude typologique» pad nam l yazdan, paris, 1979